

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# گاردِ رأسِ قذافی

اَلِکس اومی  
دَنیل پیژنر  
ترجمہ: سجاد بیات





نشر گلگشت

در شبکه‌های مجازی هم  
نشر گلگشت را دنبال کنید:

Instagram goalgasht

Telegram goalgasht

Twitter goalgasht

خرید اینترنتی:

goalgasht.ir

# گاردِ رأسِ قذافی

## Gaddafi's Point Guard

الکس اومی

همراه با دنیل پیژنر

سجاد بیات

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

قیمت/۲۰۰۰۰ تومان

طرح جلد و صفحه‌آرایی/گرافیک گلگشت

بازخوانی اول متن/ماشاله صفری

بازخوانی دوم متن/طاها صفری

نوبت چاپ/اول ۱۳۹۹

تیراژ/۱۰۰۰ جلد

شابک/۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۹-۲۳-۲

سرشناسه: اومی، الکس، ۱۹۸۴-م، Dwumi, Alex، ۱۹۸۴-

عنوان و نام پدیدآور: گارد رأس قذافی / الکس اومی همراه با دنیل پیژنر ؛ ترجمه سجاد بیات.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص، ۱۱ × ۱۷ س.م.

موضوع: بسکتبالیست‌ها - ایالات متحده - سرگذشتنامه

موضوع: Basketball players - United States - Biography

شناسه افزوده: پیژنر، دنیل

شناسه افزوده: Paisner, Daniel

شناسه افزوده: بیات، سجاد، ۱۳۶۶- مترجم

رده بندی کنگره: G۷۸۸۴

رده بندی دیویی: ۷۹۶/۳۲۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۲۰۱۲۷

تلفن : ۳۳۹۸۲۸۸۸ {+۹۸۲۱}

۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰ {+۹۸}

فکس: ۴۳۸۵۲۹۳۳ {+۹۸۲۱}



# گاردِ رأسِ قذافی

Gaddafi's Point Guard

/فهرست/

/لاگوس/۷;

/بوستون/۱۹;

/جرج تاون/۳۳;

/آنتیب/۴۱;

/اسکوپیه/۵۳;

/بنغازی (قبل از حوادث)/۷۳;

/بنغازی (بعد از حوادث)/۸۹;

/السلوم/۱۱۷;

/اسکندریه/۱۳۹;

/خانه/۱۶۷;

/موخره/۱۶۹;

/تصاویر/۱۷۱



# 1 / لاگوس /

اولین بار در یک زمین کثیف دست به توپ بسکتبال زدم. داشتم به سبد مربع شکلی نگاه می‌کردم. سبد مربعی بود چون باید به درختی که به عنوان میله از آن استفاده می‌کردیم میخ می‌شد. برادر بزرگترم زیر آن را بریده و جایی روی درخت نصب کرده بود تا برای گاهی دانک زدن<sup>۱</sup> آنقدر بلند و برای دزدیده شدن آنقدری کوتاه نباشد. زمانی که خیلی کوچک بودیم، حتی توپ بسکتبال هم نداشتیم؛ با توپ فوتبال بازی می‌کردیم. در نیجریه همه فوتبال بازی می‌کنند و هرجایی می‌توانید یک توپ فوتبال پیدا کنید.

ما در یک شهرک کنار لاگوس زندگی می‌کردیم؛ بزرگترین شهر نیجریه. به جرات می‌توانم بگویم تنها بچه‌هایی که آنجا بسکتبال بازی می‌کردند، من و برادرانم بودیم. ما زمین بازی کوچک خودمان را داشتیم که با قوانین خودمان اداره می‌شد: خطایی در کار نبود؛ اوتی در کار نبود؛ دو به دو بازی می‌کردیم.

معمولا من و برادرم آنتونی مقابل جوزف و جانسون دیگر برادرهای مان بازی می‌کردیم. من از همه جوان‌تر بودم. وقتی بسکتبال بازی کردن را شروع کردیم، من ۶ یا ۷ سال از آنها کوچک‌تر بودم. یک خواهر بزرگ‌تر هم داریم؛ مالیندا. بعد از من هم یک خواهر دیگر هست؛ ملیسا و بعد از او جاستین کوچک‌ترین بچه‌ی خانواده. در زمین بسکتبال اما، فقط ما چهار پسر بزرگ‌تر بودیم.

۱- کوبیدن توپ داخل سبد بسکتبال. در لغت به معنی فرو بردن بیسکویت درون نوشیدنی است.

همه‌ی روز دل‌مان می‌خواست بازی کنیم. امتیازها را حساب نمی‌کردیم. فقط می‌دانستیم کدام تیم جلو افتاده و چقدر فاصله وجود دارد. بعد از مدتی امتیازها را صفر می‌کردیم و دوباره بازی می‌کردیم. جوزف و جانسون اغلب برنده می‌شدند و عاشق این بودند که آن را به روی ما بیاورند. اصلاً جوانمردانه نبود. جوزف بزرگ‌تر و قوی‌تر از آنتونی بود. جانسون هم بزرگ‌تر و قوی‌تر از من و آنها کاملاً روی ما تسلط داشتند، اما به هر حال تیم‌ها اینطور چیده شده بودند. جانسون حتی تا امروز هم یکی از با استعدادترین ورزشکارهایی است که دیده‌ام. هدفش این بود که بالاترین نقطه ممکن روی یک درخت را لمس کند. ساعت‌ها مشغول پریدن بود تا به جایی که می‌خواست برسد. وقتی روی ارتفاعی که می‌خواست دانک می‌زد، سبد را باز می‌کرد و بالاتر می‌برد.

زمانی که یازده سال داشت، جعبه‌ای را روی ۱۰ پا (تقریباً ۳ متر و ۵ سانت) میخ می‌کرد و جوری دانک می‌زد که انگار خیلی ساده است. او یک بار ۴۳ اینچ (کمی بیشتر از ۱۰۹ سانت) پرش عمودی انجام داد؛ واقعا عجوبه بود. یک اعجوبه‌ی کلاس جهانی، بهتر از همه‌ی بچه خوشتیپ‌هایی که در NBA بازی می‌کنند. من و آنتونی واقعا نمی‌توانستیم مقابل آن سایز و آن استعداد مقاومت کنیم، پس در بازی فیزیکی بسیار پیشرفت کردیم چون مهم بود که زنده بمانیم. تا امروز هم من یک بازیکن کاملاً فیزیکی هستم.

البته برای زنده ماندن لازم بود که از فاصله‌ی دور هم به خوبی شوت بزنم. تا مدت‌ها روی این مسئله کار می‌کردم. نمی‌توانستیم با آنها زیر حلقه بازی کنیم. جوزف و جانسون می‌توانستند تمام روز روی سرمان دانک بزنند و ما برای اینکه بازی را نزدیک نگه داریم، شوت می‌زدیم. احتمالاً از همان جا شوت زدن را یاد گرفتم چون حلقه‌ی ما به اندازه یک جعبه‌ی شیشه شیر بود و تخته‌ای پشت آن نبود. با آن شرایط مجبور بودی شوت بی‌نقصی بزنی و توپ را بدون برخورد با چیزی وارد سبد کنی.

هیچ‌وقت چیزی درباره‌ی شوت بدون برخورد با تخته چیزی نشنیده



بودم و برایم شوت فقط همان بود، چون اگر می‌خواستی از درخت پشتِ سبد کمک‌گیری توپ ممکن بود هر سمتی برود.

آنطور بازی کردن با برادرهایم به من یاد داد که باید از بین آنها عبور کنم. آنها هیولا بودند و نمی‌توانستم نزدیکشان کاری بکنم، یا باید از آنها عبور می‌کردم یا از روی دستشان شوت می‌زدم. اینکه بدون خطا بازی می‌کردیم به ما کمک می‌کرد چون مثل دیوانه‌ها همدیگر را می‌زدیم. هر چند وقت راهی پیدا می‌کردیم و برنده می‌شدیم اما بیشتر مواقع جوزف و جانسون برنده بودند. آنها هر روز ما را بیچاره می‌کردند. فامیل‌هایی هم پایین و بالای خیابان ما بودند اما هیچ‌وقت با ما بازی نمی‌کردند. بیشتر مواقع فقط ما چهار نفر بودیم که به بازی هم شکل می‌دادیم و پدر هم را در می‌آوردیم.

آن زمان بسکتبال در نیجریه داشت محبوب می‌شد چون همه حکیم اولاجوان<sup>۱</sup> را دنبال می‌کردند. او هم اهل لاگوس بود. او انتخاب شماره یک درفت<sup>۲</sup> سالی بود که من متولد شدم؛ همان سالی که مایکل جُردن درفت شد.<sup>۳</sup> اتفاق خیلی بزرگی بود. او را به اسم حکیم «رویایی» می‌شناختیم. البته همه‌ی سر و صدایی که اطرافش به پا شده بود تا مردم از فوتبال به بسکتبال رو بیاورند کافی نبود، اما به هر حال او قهرمان ما بود.

بچه‌ها به او نگاه می‌کردند؛ نه فقط به خاطر اینکه قد بلند بود، چون او یکی از ما بود، با اینکه ما از هر نظر پایین‌تر از او بودیم. تماشای بازی حکیم اولاجوان در آن سطح بسیار بالا، تجربه‌ی فوق‌العاده‌ای بود چون او هم مثل همه‌ی بچه محل‌های ما بود. در زمان رشد فقط فوتبال بازی می‌کرد؛

۱-Hakeem Olajuwon، بسکتبالیست نیجریه-آمریکایی که در سال‌های ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۲ در NBA بازی کرد.  
 ۲- مکانیزم انتخاب بازیکن‌های کالج توسط تیم‌های حرفه‌ای در لیگ‌های ورزشی آمریکا. بازیکن‌های دانشگاهی بعد از دریافت شرایط ورود به درفت منتظر انتخاب شدن توسط تیم‌های لیگ می‌شوند. همه‌ی انتخاب‌ها در یک شب انجام می‌شوند. نحوه‌ی نوبت دهی در درفت NBA را لاتاری مشخص می‌کند. تیم‌هایی که بدترین عملکرد را داشته باشند شانس بیشتری برای برنده شدن در این لاتاری خواهند داشت.  
 ۳- در درفت سال ۸۴ هیوستون راکتس حکیم اولاجوان را به عنوان اولین انتخاب برگزید. پرتلند تریل‌بلیزرز بازیکنی به نام سم بوئی را به عنوان انتخاب دوم برگزید. این بازیکن هرگز به موفقیتی دست پیدا نکرد. شیکاگو بولز مایکل جردن افسانه‌ای را به عنوان انتخاب سوم برداشت.

دروازه‌بان بود. تا زمانی که ۱۵ ساله شد دست به توپ بسکتبال نزنده بود و با همه‌ی این شرایط، حالا در NBA بازی می‌کرد.

حتی زمانی که بسکتبال داشت محبوب می‌شد هم برای بچه‌های لاگوس جایی نبود که ورزش‌های تیمی را دنبال کنند. تماشای اولاجوان هم یکی دیگر از سرگرمی‌های من و برادرهایم شد. البته نمی‌توانستیم بازی او را مستقیم از تلویزیون ببینیم اما کارش را از اخبار دنبال می‌کردیم. می‌توانستیم وقتی عموهایمان درباره او صحبت می‌کنند گوش بدهیم و نامش را روی زمین بازی فریاد بزنیم؛ انگار ما همه او هستیم. نمی‌توانستیم بازی‌اش را ببینیم فقط می‌توانستیم چشم‌هایمان را بندیم و تصور کنیم. تنها بسکتبالی که در واقعیت تماشا کردیم روی نوار VHS ای بود که پدرم از سفر به آمریکا همراهش آورده بود.

پدرم شغلی دولتی داشت و این یعنی سفرهای زیاد به نقاط مختلف دنیا. چیز زیادی از بسکتبال نمی‌دانست اما می‌دانست ما دیوانه‌اش هستیم، پس با خودش چند نوار آورده بود. نوجوان که بودم بازی‌های اُسکار رابرتسون<sup>۱</sup> و اِرل مونرو<sup>۲</sup> را تماشا می‌کردم و سعی داشتم سبک بازی‌هایم را از آنها الگو بگیرم. از طرفی مجبور بودم بسیار فیزیکی بازی کنم و از طرفی دیگر می‌خواستم تمام آن پاسکاری‌ها و حرکات نرم سبک بسکتبال قدیم را هم در بازی‌ام داشته باشم. ترکیب واقعا عجیبی بود اما تنها راهی بود که می‌دانستم می‌خواهم بروم.

برنارد کینگ<sup>۳</sup> هم یکی از جذابیت‌های دنیای بسکتبال بود، یکی دیگر از بازیکن‌های مورد علاقه‌ام؛ از الگوهایم. از اِرل مونرو چرخیدن را یاد گرفتم، اینکه چطور از آن برای رسیدن به حلقه و دانک زدن استفاده کنم اما در کل، سبک بازی من بیشتر شبیه برنارد بود. نمی‌توانستید مثل اِرل مونرو

۱-Oscar Robertson، یکی از ۵۰ بازیکن برتر تاریخ NBA. او اولین بازیکن همه‌کاره در تاریخ بسکتبال بود.  
۲-Earl Monroe، یکی از بهترین بازیکن‌های تاریخ تیم نیویورک نیکس. او یکی از عوامل تنها قهرمانی تاریخ این تیم در NBA و در سال ۷۳ بود.

۳-Bernard King، یکی از ۵۰ بازیکن برتر تاریخ NBA و اسطوره‌ی نیویورک نیکس. او یکی از بهترین بازیکن‌های دهه‌ی طلایی ۸۰ بود.